



از حیث طول گفت وگوها کسالت بار یا خسته کننده نیست.

اتفاقاً این گفت وگوها به پیشبرد روایت و هدف مؤلف. اگر هدف او را ورود به دنیای ذهنی الناز و برادرش، امیر، بدانیم. کمک می کنند. ما از خلال این گفت وگوها با وجوه انسانی قهرمان ها و ضدقهرمان های متفاوت سریال آشنا می شویم و با آن ها همدلی بیشتری پیدا می کنیم.

از این لحاظ، کارهای قبلی بهزادی هم قابل توجه هستند؛ در آن ها ما با گفت وگو به عنوان یک کنش اصلی مواجهیم؛ کنشی که در شکل دهی به ذهن ها مؤثر است. به این اعتبار، طولانی بودن یا کش دار بودن گفت وگوها به ضربه انگ روایت لطمه نمی زند.

○ با توجه به فضای جنایی و معمایی «بیست و یک» برخی آن را در چارچوب تریلرهای جنایی ارزیابی می کنند، اما از سوی دیگر، تأکید زیادی بر لایه های روان شناختی شخصیت ها و ریشه های رفتاری آن ها وجود دارد. از نگاه شما، این سریال بیشتر در چه بستری قابل تحلیل است؛ یک تریلر جنایی یا محوریت محما و تعلیق یا یک درام روان شناختی درباره تأثیر آسیب های گذشته بر شکل گیری شخصیت ها؟

برای پاسخ به این سؤال، باید ابتدا از خودمان بپرسیم که آیا سریال دنبال ایجاد تعلیق بوده است یا اصلاً می خواسته سریالی با ضربه انگ متداول درام های جنایی یا تریلرهای جنایی باشد، یا نه.

به نظر می رسد کارگردان بیشتر می خواسته وارد دنیای ذهنی-روانی مجرمانی شود که همگی آسیب دیدگان یک حادثه تلخ در دوران کودکی هستند. روند سریال می خواهد تأثیرات این آسیب ها را بر رفتارهای آینده این کودکان واری کند و نشان دهد که خداهایی در دوران کودکی می توانند چه تبعات ترسناکی در شکل دهی به شخصیت آن ها داشته باشند.

گمان من آن است که «بیست و یک» یک سریال با درون مایه تریلر جنایی متداول نیست و بیشتر یک درام روان شناختی است که در پی آن است به ما نشان دهد روان ها یا اذهان کودکان یا بزرگسالان چگونه ممکن است در پی یک رخداد تلخ دچار تحول یا خسارتی جبران ناپذیر شوند.

○ سعید آقاخانی با ایفای نقش یک افسر پلیس، یکی از بازی های مورد توجه «بیست و یک» را ارائه کرده است. با توجه به اینکه شخصیت پردازی پلیس ها در آثار جنایی نقش مهمی در باورپذیری روایت دارد، ارزیابی شما از نحوه شکل گیری شخصیت های پلیس در این سریال چیست و آیا متن توانسته برای هر کدام هویت و ویژگی های متمایزی ایجاد کند؟

سعید آقاخانی بی تردید کمک زیادی به جذابیت سریال کرده است. تکیه کلام ها و هوش هیجانی یا عاطفی باورپذیری که از خود نشان می دهد، باعث می شود مخاطب او را به عنوان یک افسر پلیس متفاوت در خاطر خود ماندگار کند.

اما در مورد اینکه متن در ساختن شخصیت موفق نبوده، به نظرم کمی اغراق آمیز است. وقتی شما در سریال این همه پلیس متفاوت دارید، مثلاً سرگرد مجد از لحاظ شخصیتی کاملاً متفاوت از سرگرد صدر است و این هر دو با رئیس خود یا با افسرهای زیردست خود تفاوت شخصیتی دارند، نشان می دهد متن در شخصیت سازی تلاش خود را کرده است.

اگر در جایی کمبود وجود دارد یا شخصیتی به خوبی پرداخت نشده است، لزوماً به ضعف متن بر نمی گردد.

○ یکی از ویژگی های آثار معمایی، ایجاد پرسش و سپس پاسخ گویی به آن ها در پایان روایت است. با توجه به اینکه بخشی از مخاطبان، «بیست و یک» را با انتظار رازگشایی دنبال کرده اند، آیا پایان بندی سریال توانسته این انتظار را برآورده کند یا باید آن را بیشتر از منظر یک درام روان شناختی مورد ارزیابی قرار داد؟

در مورد اینکه سریال در نهایت به تمام رازها پاسخ دهد یا نه، به نظرم گره های سریال در همان قسمت های اول رازگشایی شده بودند و کم و بیش، جز شگفتی زنده بودن مادر، چیز ناگفته ای نداشتیم. از این لحاظ، اگر کسی سریال را برای رازگشایی پیگیری کرده باشد، حتماً دچار سرخوردگی شده و در سریال پاسخ نیاز خود را نگرفته است.

اما اینکه آیا این مسئله را لزوماً می توان به ضعف روایت نسبت داد یا نه، قابل بحث است. به نظر می رسد اگر سریال را از دریچه یک درام روان شناختی ببینیم، این ضعف ها کمتر به چشم آیند و همدلی بیشتری از سوی مخاطب برانگیخته شود.



محمد مرشدلو، منتقد سینما و تلویزیون:

اگر بیست و یک را برای رازگشایی دنبال کرده باشید، حتماً سرخورده شده اید

○ برخی معتقدند «بیست و یک» پس از چند قسمت ابتدایی، بخش عمده ای از اطلاعات کلیدی خود را در اختیار مخاطب قرار می دهد و از میزان ابهام اولیه آن کاسته می شود. شما ساختار روایت و نحوه توزیع اطلاعات در این سریال را چگونه ارزیابی می کنید؟

در طول سریال و در روند روایت داستان، ما شاهد تغییر مسیر هستیم. سریال در ابتدا با یک فلاش بک از یک صحنه جنایت خشن آغاز می شود و در چند قسمت بعد، خط اصلی روایت کاملاً ابهام زدایی شده و برای مخاطب ابهامی درباره انگیزه های روانی شخصیت های اصلی باقی نمی ماند.

از این حیث، تکنیک ابهام آفرینی، جز در طول چند قسمت ابتدایی سریال، کار نمی کند و بعد از آن، ما بیشتر با حل معماهای جزئی مرتبط با گروگان ها روبه رو هستیم و دیگر چندان ربط و نسبتی با شخصیت های اصلی نداریم. بیشتر با تلاش افسر پلیس برای حل معماهای پرونده و نجات جان گروگان ها روبه رو هستیم.

در مورد پنهان سازی اطلاعات هم به نظر می رسد اتفاقاً سریال همه اطلاعات مهم را در همان یکی، دو قسمت نخست برای مخاطب آشکار می کند و چیز جدیدی برای ارائه ندارد؛ جز اینکه در قسمت سیزدهم متوجه می شویم مادری که گمان می رفت مرده است، حالا زنده است و در حال تکمیل طرحی است که فرزندانش نتوانسته اند آن را کامل کنند.

البته در خلال قسمت های قبل می شد حدس زد که این شخصیت زنده است و از این جنبه هم سریال در پنهان سازی یا ابهام آفرینی توفیقی ندارد.

○ یکی از نقدهای مطرح درباره «بیست و یک» «طولانی بودن برخی گفت وگوها و احتمال تأثیر آن بر ریتم روایت است. با توجه به اینکه گفت وگو در بسیاری از آثار بهزادی نقش مهمی در پیشبرد داستان و شناخت شخصیت ها دارد، آیا این بخش ها را عاملی برای کند شدن روایت می دانید یا معتقدید در خدمت جهان ذهنی و دراماتیک سریال قرار گرفته اند؟

جز در یک قسمت که ما به درون دنیای ذهنی الناز وارد می شویم و او شروع به روایت خاطرات کودکی اش با پدرش می کند، باقی سریال جز در مورد دنیای ذهنی

نمی تواند به درون دنیای ذهنی الناز وارد می شویم و او شروع به روایت خاطرات کودکی اش با پدرش می کند، باقی سریال

بتواند در جهت اهداف و آرمان های اجتماعی حرکت کند. اما چون به درستی مدیریت نمی شود، درهای آن به روی تولید هر نوع اثری باز شده است؛ آثاری که متأسفانه اغلب مضامینشان را موضوع های تلخ، تباه، سیاه و ویرانی و خیانت و خون و جنایت تشکیل می دهد.

این ها دغدغه های خانواده های ایرانی نیست. این ها مسائل و مشکلات جامعه ما نیست. این آثار عمدتاً برگرفته و کپی برداری شده از انواع سریال های خارجی، به ویژه سریال های ترکیه ای هستند. این اتفاق، خدمت به فرهنگ محسوب نمی شود. این به نوعی هدر دادن بودجه و ایجاد یک اختلال فرهنگی است و در یک درجه بالاتر، همان تهاجم فرهنگی است.

○ منتقدان بارها از فاصله گرفتن برخی آثار شبکه نمایش خانگی از هویت و زیست ایرانی سخن گفته اند. به اعتقاد شما، یک سریال ایرانی تا چه اندازه باید بازتاب دهنده فرهنگ، مناسبات اجتماعی و سبک زندگی جامعه ایران باشد؟

اگر قرار است برای ایرانی سریال بسازیم، باید برای ایرانی بسازیم؛ یعنی زندگی ایرانی، فرهنگ ایرانی، آداب و رسوم ایرانی و مشکلات و مسائل ایرانی را در آن ببینیم. نه اینکه شخصیت های سریال های این گونه یا شبه غربی، همان گونه زندگی کنند و روابطشان همان گونه باشد که در آثار خارجی می بینیم؛ در حالی که بسیاری از چیزهایی که در آنجا مطرح می شود، در فرهنگ خانوادگی ما جایگاهی ندارد.

ما برای ملت خودمان، برای فرهنگ خانواده و برای مناسبات اجتماعی ای که ترکیبی از آیین های ملی و دینی است، باید اثر تولید کنیم. اسلام و ارزش های آن جایگاه فوق العاده ای دارند. اما در این سریال ها این مسائل کجا هستند؟ از آیین های ملی خبری هست؟ از آیین های دینی و مذهبی خبری هست؟ این ها چه ارتباطی با جامعه ایران دارند؟

درست است که نیازهای نسل های جوان و نوجوان ما بسیار فراتر از انتظارهای نسل های گذشته است، اما این نوع آثار پاسخگوی نیاز فرهنگی و هنری این نسل نیستند؛ بلکه برعکس، عاملی برای انحراف آن ها هستند.

بیا بیا که شبکه نمایش خانگی سریال هایی بسازیم که موضوعشان ایرانی باشد، شخصیت هایشان ایرانی باشند، مشکلات و مسائلشان ایرانی باشد و راهکارهای ایرانی ارائه دهند؛ آن هم با هدف نمایی از امید، شادمانی، خنده، دوستی و رفاقت.

این ها چیزهایی هستند که امروز در جامعه ما کم است. مردم دنبال همین چیزها هستند. مردم آرامش می خواهند، آسایش می خواهند، رفاه می خواهند، خوبی و نیکی می خواهند.

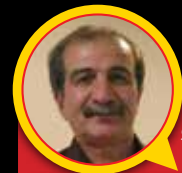
خیانت و جنایت و چند همسری و مواد مخدر و قاچاق انسان و این جور مسائل، بیشتر به جوامع غربی مربوط است که آن ها از این موضوعات در جهت فرهنگ خودشان استفاده می کنند. اما این ها ارتباطی با فرهنگ ما ندارد.

نمی توانند حضور داشته باشند؟ چرا کمتر اسمشان برده می شود؟ چون فرصت ها کمتر در اختیارشان قرار گرفته است.

من شخصاً انتظار ندارم هر چیزی که یک فیلم ساز می سازد، لزوماً درباره درد جامعه باشد. کمالینکه در شرایط فعلی، ما در سینما به حس های خوب، شاعرانه و عاشقانه کمبود داریم.

ما در شرایط فعلی نیاز داریم کمی فکر کنیم که زندگی وجود دارد. با چه چیزی فکر کنیم؟ با تئاتر، با سینما، با تلویزیون، با شبکه نمایش خانگی؟ همه این ها آیین های جامعه ما هستند.

شاید باید کمی اجازه بدهیم بعضی ها به شکل دیگری نفس بکشند.



جبار آذین، منتقد سینما و تلویزیون:

مردم آرامش و امید می خواهند، نه تکرار خیانت و جنایت

○ برخی معتقدند شبکه نمایش خانگی، فراتر از سرگرمی، مسئولیتی فرهنگی و اجتماعی نیز بر عهده دارد. با این نگاه، «بیست و یک» را تا چه اندازه اثری تأثیرگذار و همسو با دغدغه های امروز جامعه می دانید؟

صحت کردن درباره یک فیلم یا سریال خاص و مشخص، با مضامین یا محتوایی شناخته شده یا به نوعی آشنا، نمی تواند به تنهایی مشکلی از فرهنگ جامعه یا دغدغه های اجتماعی را حل کند، آن ها را هدایت کند، جهت بدهد، شکل بدهد یا کاستی هایی را جبران کند.

ما می توانیم، مثل کلیشه ای که اغلب دوستان معتقدند، عنوان کنیم که همین سریال در حال بخش «بیست و یک» ویژگی ها و داستان هایی دارد که می توان گفت در مجموع خوب نوشته شده و کارگردانی جمع و جوری دارد. چهار بازیگر هم دارد که تلاش کرده اند نقش هایشان را ایفا کنند.

اما مسئله این است که این اثر کجای فرهنگ و دغدغه های مردم ما می گنجد؟ با آن چه می توان کرد؟ خوب است که به هر حال آثاری تولید می شوند؛ حالا بآهر هزینه و بآهر نوع حمایتی. اما این حمایت و هزینه، در واقع پشتوانه اصلی اش مردم هستند. سرمایه های مادی و معنوی، متعلق به مردم ماست. مردم انتظار دارند که در آثار هنری و فرهنگی، چه فیلم، چه تئاتر یا هر اثر دیگری، بخش هایی از دغدغه ها، مسائل و مشکلات زندگی خودشان را ببینند.

نمی گویم که همیشه باید آنچه مدنظر و مورد پسند مسئولان است مورد توجه قرار بگیرد و همان هادر قالب های هنری دیکته شوند. اما مسئله مهم تر این است که ببینیم هنرمندی که رسالتش فرهنگ سازی است، رسالتش دستگیری از جامعه است و می خواهد تأثیرگذار باشد، آیا واقعاً در این مسیر حرکت می کند یا نه. بحث خودنمایی، شهرت طلبی یا در مراحل دیگر، کسب ثروت مطرح است؛ اینکه به هر حال یک سریال ساخته شود تا مقداری از دغدغه های شخصی سازنده آن کاسته شود. مسئله این است که شبکه نمایش خانگی یک امکان اجتماعی و فرهنگی فراهم آورده تا

